

تأثیر زیادی گذاشت. اسد صمیمانه هم به ایرانی‌ها و هم به نیروهای جهادی توجه کرد و همه منابع سوریه را در دسترس آن‌ها گذاشت. او در اوایل سال ۲۰۰۲ زرادخانه خود را به روی حزب‌الله باز کرد و حتی دروازه‌های کاخ خود را نیز به روی نصرالله که او را به عنوان الگو ستایش می‌کرد، گشود. سوریه برای تقویت حزب‌الله، انگیزه‌های عملگرایانه نیز داشت. لبنان شاهراه اقتصادی برای سوریه بود.

مشخص بود که تلاقی منافع میان ایران، حزب‌الله و سوریه وجود داشت و آن‌ها به طرز بی‌نظیری برای کار با یکدیگر هماهنگ بودند و در زمان نیاز به هم کمک می‌کردند. در نتیجه، اتحادی شکل گرفت که سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل آن را «جبهه رادیکال» می‌نامیدند. اتحاد سازمانی مبارز (حزب‌الله)، حکومتی تئوکراتیک (ایران) و دولت و ملتی مدرن (سوریه) این امکان را فراهم کرد که شبکه وسیعی از چریک‌ها با کارایی نظامی زیاد فعالیت کنند. رهبران این دو کشور و حزب‌الله استراتژی را توسعه داده و برای مجموعه بی‌نظیری از مأموران، تسلیحات فراهم می‌کردند.

سه نفر در عالی‌ترین سطح این شبکه قرار داشتند: «قاسم سلیمانی» از سپاه پاسداران ایران، «عماد مغنیه» از حزب‌الله و ژنرال محمد سلیمان از سوریه. «رمضان عبدالله (شلیج)» رهبر جهاد اسلامی فلسطین که با حمایت ایران و سوریه در دمشق فعالیت می‌کرد نیز به این اتحاد اضافه شده بود. او نیز به بعضی از نشست‌ها دعوت می‌شد. همچنین «حسان اللقیس» رئیس تحقیق و توسعه حزب‌الله و «محمود المجذوب» فرمانده شاخه «جهاد اسلامی فلسطین» در لبنان نیز در نشست‌ها شرکت داشتند. حماس نقش رسمی در جبهه رادیکال نداشت و به یکی از فرماندهان عملیاتی این سازمان در سوریه به نام «عزالدین الخلیل» دستور داد تا با سایر اعضای این جبهه ارتباط نزدیکی برقرار کند.

جبهه رادیکال با شبکه‌ای از ارتباطات و خطوط انتقال، در نزاع علیه اسرائیل کمک مؤثرتری فراهم کرد. حزب‌الله از بیروت از مبارزان فلسطین حمایت و آن‌ها را مسلح می‌کرد. قطعات راکت در سوریه و تهران از هم جدا می‌شدند، از طریق دریا یا خشکی به نوار غزه منتقل و سپس توسط مبارزان جهاد اسلامی دوباره سوار می‌شدند. در این ضمن، حسان اللقیس از حزب‌الله شروع به ساخت سری طولانی از انبارها و سیلوهای موشکی در جنوب لبنان کرد که برای مواجهه با تهاجم یا شروع تهاجم اسرائیل یا مورد استفاده قرار می‌گرفتند. آن‌ها چنان ماهرانه استتار شده بودند که اطلاعات اسرائیل هرگز متوجه ساختن آن‌ها نشد.

معتقد بود بهتر است اجازه دهد نیروهای رادیکال بجنگند تا شاید اسرائیل وادار به امتیازدهی شود. در نتیجه، فشار اسد ایجاد ارتباط میان حزب‌الله و حامیان آن در تهران را به مؤلفه اصلی دکترین امنیتی خود تبدیل کرد. سوریه و ایران یک‌سری توافق‌نامه در زمینه دفاع متقابل، تجهیز سلاح و توسعه آن امضا کردند و ایران برای بازسازی ارتش سوریه کمک مالی به اسد داد. جورج بوش رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی سالانه خود در برابر کنگره در ژانویه ۲۰۰۲، سه کشور ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان «محور شرارت» معرفی کرد. بعد از آن، دولت آمریکا تحریم‌هایی را بر ایران اعمال کرد. بوش سوریه را در «محور شرارت» قرار نداد، چرا که آمریکایی‌ها هم چنان امیدوار بودند این کشور به سمت غرب متمایل شود. این باور تا حدی به این دلیل وجود داشت که سوریه روابط دوستانه‌ای با بسیاری از کشورهای غربی، به ویژه، فرانسه و آلمان داشت.



سه نفر در عالی‌ترین سطح این شبکه قرار داشتند: «قاسم سلیمانی» از سپاه پاسداران ایران، «عماد مغنیه» از حزب‌الله و ژنرال محمد سلیمان از سوریه

اتحاد با سوریه مطابق منافع ایران بود. تهران می‌توانست مساعدت مالی که دمشق به شدت به آن نیاز داشت و تکنولوژی نظامی پیشرفته هم چون موتورهای راکت با سوخت جامد که برای موشک‌های دوربرد مناسب بودند را ارائه دهد. در عوض، سوریه می‌توانست دسترسی مستقیم به دشمن اصلی ایران را فراهم کند و از آن مهم‌تر صادرات و واردات ایران می‌توانست از طریق بنادر و فرودگاه‌های سوریه صورت گیرد و به این ترتیب، با انزوایی که آمریکای خواست بر ایران تحمیل کند، مقابله شود.

همزمان، ایران در حال مدیریت شبه‌نظامیان نیابتی در لبنان بود، جایی که سوریه عملیات اطلاعاتی و نظامی بزرگ خود را در آن حفظ کرده بود. ایرانی‌ها برای این که کارآمدی حزب‌الله را حفظ کنند، به آزادی حرکت نیاز داشتند؛ امری که سوریه نه تنها می‌توانست امکان آن را فراهم کند بلکه می‌توانست آن را تسهیل کند. پیروزی حزب‌الله بر اسرائیل و دکترین نصرالله، دبیر کل این سازمان که اسرائیل را به «تار عنکبوت» تشبیه کرد _ یعنی از دور قدرتمند اما از نزدیک سست _ بر اسد

۲۹ ژانویه ۲۰۰۴ (۹ بهمن ۱۳۸۲) پس از چهار سال مذاکره غیرمستقیم حزب‌الله با اسرائیل، هوایم‌ای اسرای لبنانی در فرودگاه بیروت بر زمین نشست. ۴۳۹ اسیر و ۵۹ شهید با یک افسر موساد به نام «حنان تنباوم» و جسد سه سرباز اسرائیلی مبادله شد؛ اما اسرائیلی‌ها «سمیر طی سخنانی با اشاره به صندلی خالی سمیر قطار اعلام کرد: «اسرائیلی‌ها احق هستند، چون برادر ماسمیر قطار را نگه داشتند. گفتند یکی دو ماه دیگر تکلیف او معلوم می‌شود. او باید همین الان آزاد می‌شد و روی این صندلی نشسته بود. این حقیقت است. آن‌ها اشتباه کردند. می‌خواهم به دشمن بگویم که سمیر قطار را باید همین الان آزاد می‌کردید؛ و چون این کار را نکردند، من به دشمن تأکید می‌کنم که در آینده پشیمان خواهد شد.» این تهدید سمید حسن فقط یک معنی می‌توانست داشته باشد: آن هم اسیر گرفتن دوباره از اسرائیل. (محمدیاسررجی)